

زیر نور صحنه

نگاهی به نمایش «زمستان ۶۶» نوشته و کار محمد یعقوبی امکان یک اجرای بهتر رضا آشفته

■ «زمستان ۶۶» نه تنها یک اثر ماندگار است که با توجه به گذر زمان نیز همچنان قابلیت به روز شدن را دارد. یعنی نمایشنامه‌ای است که با توجه به مساله مطروحه و حس و حال ضد جنگش با یک دراماتورزی کارآمد ما را متوجه آسیب‌های ناشی از جنگ خواهد کرد. البته آنچه محمد یعقوبی نوشته و اجرا کرده، از اولین اجرا در سال ۷۶ و ۷۷ تا دومین اجرا در شهرپورماه ۹۰ بسیار متفاوت است. او هم در متن تغییراتی داده و هم در اجرا تا مفهوم بازتولید اثر برای برخی که با چنین نگرشی مخالف هستند، به شکل واضح و روشن بیانگر به روز بودن اجرا باشد. مثلا در اجرای دوم، بخشی از یک فیلم ضد جنگ به نمایش درمی آید تا ذهنیت ضد جنگ و جهانشمول بودن اثر را برای مخاطب تداعی بخشد.

او به یک برده از مقطع زمانی و پرخطر موشک‌باران تهران در زمستان ۶۶ توسط رژیم بعث عراق می‌پردازد. اجرای اول در تالار کوچک تئاتر شهر اجرا شد. آن زمان یعقوبی تازه کار بود و مطمئنا در گرفتن امکانات ناتوان‌تر. به همین دلیل، اجرای فعلی با بضاعت و امکانات بیشتری مورد توجه قرار خواهد گرفت. یکی از این موارد صدای انفجار است که با آهنگ بیشتر و تکنیکی‌تر به آن پرداخته شده است. خود این صدا باعث قرار گرفتن تماشاگر به لحاظ ذهنی و روانی در موقعیت نزدیک به محل انفجار است، بنابراین صدا یک عنصر فضاसार و آرایه‌هنده میزانشن موثر و کارآمد است. محمد یعقوبی با این تحرک و پویایی در اجرا بازتولید زمستان ۶۶ را به روز می‌کند. علاوه بر آن در طراحی صحنه نیز به دنبال آرایه یک دیدگاه متفاوت و کارآمدتر است. جریان دراماتورژی در متن و سبک و شیوه‌های تلفیقی برای یعقوبی کارگردان این امکان را فراهم کرده در بستر رئالیستی متن، طراحی انتزاعی را سوار کند. برشی از نشیمن یک آپارتمان که در آن تعداد زیادی کارتن که حاوی اسباب و اثاثیه خانه است، به نمایش درمی آید. شاید تا اینجا شکل موجود توهّم



واقعیت و نه خود واقعیت را نمایان کند اما ریختن ماده سفیدرنگ در کف، بیان گر حضور برف و زمستان در محیط این خانه است. سفیدی برف که سرماپذیر است، همان حس سردی و رخوت زمان جنگ و روابط انسانی را بیان خواهد کرد. این گونه تحریف واقعیت نوعی خرق عادت است که به طور غیرمستقیم مثل یک خواب و کلبوس فضا را به نظر خواهد آورد و این خود در انتزاعی جلوه کردن فضا و روابط نقش‌آفرینی خواهد کرد. منوچهر شجاع قبلا هم از همین ایده برف در نزدیک شدن به محیط بسته استفاده کرده بوده. این ایده در نمایش بر بال فرشتگان تهران نادر برهانی‌مزد استفاده شده و البته در آنجا چندان هم نتیجه نگرفته بود اما در اینجا غالب شدن فضاسازی در آرایه میزانشن و ارتباط با تماشاگر قابلیت چنین پرداختی را افزایش داده است. در بقیه موارد عناصر طراحی صحنه کاملا رئالیستی می‌نماید و حتی طراحی لباس پردیخت عابدین‌ژاد هم تابع شرایط واقعی است. البته واقعیت خود درام نیز به لحاظ حضور نویسنده و گفت‌وگوی او با همسرش بارها شکسته می‌شود. در تاریکی صحنه بارها صدای او و همسرش را می‌شنویم که درباره این متن در حال نوشتن و شرایط و خاطرات روزها و شب‌های موشک‌باران تهران از زمستان ۶۶ تا اردیبهشت‌ماه ۶۷ که در نهایت منجر به پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ و پایان جنگ شده است، پرداخته می‌شود. در درام هم روابط یک خانواده در روز اسباب‌کشی به یک خانه اجارهای به نمایش درمی آید. یک مادر (سرنین – با بازی روبا افشار) و دختر (ناهید– با بازی آیدا کیخایی) و پسرش که به دلیل بداخلاقی‌ها و تندروی‌های دختر شوهر (بابک– با بازی علی سربا) و برادر (مهیار– با بازی سعید زارعی) از خانه رفته‌اند. حالا سرما و ترس از انفجار باعث می‌شود ناهید از بابک معذرت‌خواهی کند. او برمی‌گردد که به اوضاع خانه سروسامان بدهد اما مهیار نمی‌آید. به این جمع یک زن حمله (پروانه– با بازی باران کوثری) و جوان مهیوت با یک خروس در بغل (سهیل– با بازی نوید محمدزاده) اضافه می‌شوند. شوهر زن برنگشته. در محل کار او در ۲۵ شهریور موشک‌ی اصابت کرده است! حالا یک موشک هم این آپارتمان را با خاک یکسان می‌کندد و مهیار تنها باقیمانده از این جمع است! یعقوبی در قصه دخل و تصرف کرده و نکاتی را کم

و زیاد کرده است اما کلیت اثر کملا حفظ شده است. پرداختن به داشتن بغلی یا قراردادن عرق در ظرف شیر بچه یا ریختن عرق در نایلون ماهی از جمله طنزهای است که در اجرای فعلی به آنها پرداخته شده است. جریان بازی هم نسبت به اجرای قبلی خیلی بهتر شده است. زن مسن این بار با بازی روبا افشار با حقیقت‌ماندنی بیشتری همراه است. آیدا کیخایی خیلی نزدیک‌تر است به نقش ناهید! پرداخت بهتری هم دارد. علی سربا یک مرد اهل فکر و مخالف با جنگ را در سکوت و آرامش نسبی به نحو مطلوبی ارایه می‌کند. باران کوثری در آرایه پروانه نهایت سعی خود را کرده و موفق هم هست. نوید محمدزاده بسیار خلاقانه نقش سهیل را به شیوه بازی در سکوت و با نوشتن یادداشت به جای کلمه بازی کرده است. نحوه راه رفتن، نگاه کردن و آرایه حس‌اش خیلی دیدنی است.

نگاهی به نمایش زنی از گذشته

گذشته می‌ماند

علیرضا نراقی

گذشته همیشه با ماست. تنها راه رام کردن گذشته پذیرش آن است، نه انکارش. تمام عشق‌ها، خیانت‌ها یا اشتباهات گذشته در زمان کش پیدا می‌کنند، اصلا اشتباه از آن جهت اشتباه است که راهی از عذابش جز از راه تحمل آسیب‌ها و دادن تاوانش میسر نیست. قول‌ها همیشه قولند تا اینکه عمل یا فسخ شوند، در غیر این صورت در فضا می‌مانند و برای همیشه بر ذهن سنگینی می‌کنند. پس گذشته می‌ماند. عشق‌های گذشته همیشه صورت را سرخ می‌کنند، لحظه‌ای ذهن را در خود متوقف می‌کنند؛ توقفی که با زنده‌بودنشان امکان‌پذیر است، اما در اصل بیشتر عشق‌های گذشته با لاشه مرده خود روی ما سنگینی می‌کنند.

حال با در نظر گرفتن این مقدمه، تصور کنید که روزی زنگ در به صدا درمی‌آید و زنی از گذشته پس از ۲۴سال وارد خانه یک مرد می‌شود. زن می‌گوید معشوقه قدیم مرد است و هنوز دوستش دارد. مرد ازدواج کرده؛ فرزندی بزرگ دارد، اما زن آمده تا امروز را به ۲۴سال پیش وصل کند. او همسر و فرزند مرد را ناپود می‌کند تا او را به عشق خود بازگرداند. اما مرد با وجود تمایل به زن گذشته، لحظات بودن عاشقانه کنار او را به یاد نمی‌آورد و همین زن را وادار به رفتن می‌کند. در آخر مرد می‌ماند و زندگی از بین‌رفته‌اش، داستان جذابی است. این داستان نمایش «زنی از گذشته» نوشته رولند شیمل فنیگ است که مدتی است با کارگردانی محمد عاقبتی در تماشاخانه ایرانشهر به صحنه رفته است.

بستر داستانی «زنی از گذشته»ضمن جذابیت، ساده و شناسات داستان رجوع دوباره به عشق گذشته در بسیاری از درام‌های تئاتری و سینمایی وجود داشته و دارد. اتفاقا این داستان از آن الگوهایی است که همیشه مخاطبش بودن – حال در هر مدیوم داستانی یا دراماتیکی که باشد– لذت‌بخش است. البته این لذت به شرط پرداخت خوب و درآمیزی با عناصر بدیع و پرکشش امکان‌پذیر می‌شود. اما آنچه عنصر بدیع اثر رولند شیمیل فنیگ را تشکیل می‌دهد، شکل روایتی داستان و تقطیع‌های آن است. به این شکل که صحنه‌ای ناقص تمام می‌شود و دوباره از کمی قبل‌تر شروع شده و در صحنه جدید کامل می‌شود. این شکل بازی با زمان



تکنیک اصلی نمایشنامه است که کاملا همخوان با نگاه معنایی نویسنده به عنصر گذشته است. همان‌طور که داستان نمایش گفته شد، اثر شرح عشقی ناقص‌مانده در گذشته و قولی از یادرفته است. رجوع این عشق به زمان حال و مساله شدن ناگهانی قولی فراموش‌شده، تکمیل چیزی ناقص‌مانده از گذشته را در زمان حال می‌طلبد. به همین دلیل بازی با زمان در نمایشنامه و ناقص گذاشتن برخی صحنه‌ها و سپس تکمیل آنها در صحنه جدید تمهیدی است که عنصر زمان را از طریق کارکرد فرمالیستی خودش، برای مخاطب عمده می‌کند. در نتیجه، مساله زمان تبدیل به عنصر اصلی درام می‌شود.

به طور قطع بزرگ‌ترین چالش کارگردان در اجرا عینی کردن درست همین بازی‌های زمانی است. محمد عاقبتی که توان خود را در فضاسازی پرکشش با نمایش‌هایی چون می‌بوسمت و اشک، آسمان روزهای برفی و… نشان داده بود، در اجرای زنی از گذشته تکنیک زمانی اشار‌م‌شده را نتوانسته با فضا و ضریاهنگ مورد نظرش همخوان کند. برای اینکه تکنیک زمانی متن در اجرا جابجفت، ضریاهنگی تندتر و گرمای بیشتری نیاز است. این گرمای صحنه و اجرا باعث خواهد شد تمهید جای خود را به زیاده‌گویی ندهد. کندی اجرا و بی‌رمقی

درباره «آقای اشمیت کیه» به کارگردانی داوود رشیدی

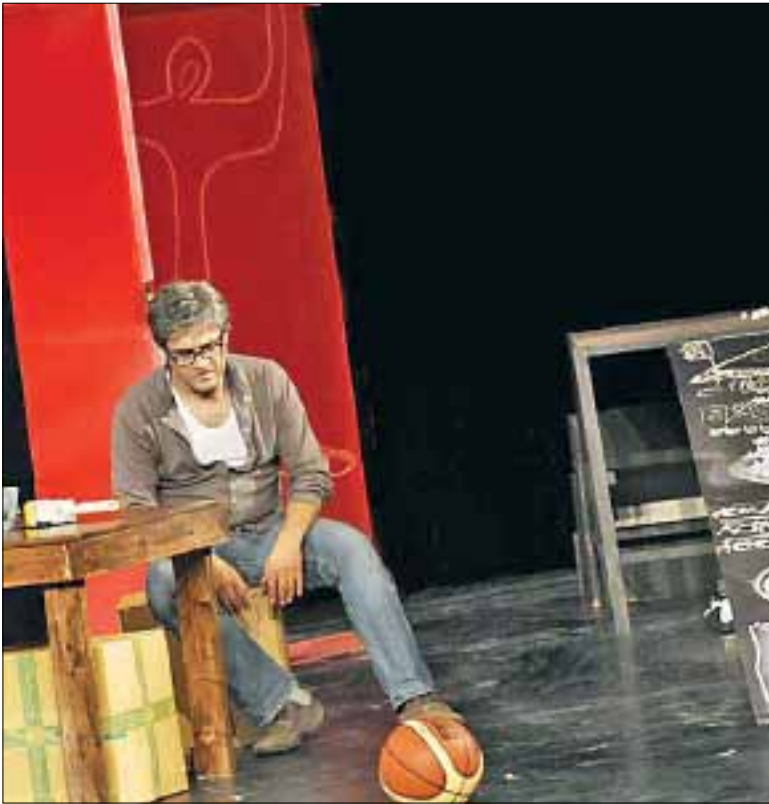
مکاشفه آقای قوچی

هیچ تلاش اسطبری در راه هیچ آرمانی صورت نمی‌گیرد. آقای «قوچی» به سرعت و با سهولت با تمام انتظارات مسلط کنار می‌آید. مقابله و حق‌خواهی او لحظه‌ای بیش نمی‌باید و از آن پس، اگر تلاشی صورت می‌گیرد تنها در جهت اثبات فرمانبرداری و هم‌رنگ جماعت شدن است. او حتی زنجیر ملموسی بر پا ندارد تا برای خلاصی از آن بجنگد. مرگ قهرمان شاید تنها شباهت این ترازوی مدرن با ترازوی‌های قدیمی است، اما اینجا مرگ تنها برای یکی است، مرگی در اثرِوا، ازِوازی که ذاتی‌ترین خصیصه انسان مدرن طبقه متوسط را تشکیل می‌دهد (در ترازوی، همه قهرمانان در پایان رسد به نوعی می‌یرند). بحران هویتی است که نه در بی‌هویتی که در هویتی چسبناک و ابدی چونان «سیزیف» شکل گرفته است. ترازوی آقای «شمیت» حتی نظیر ترازوی «گرگور سامسا» هم نیست («گرگور سامسا» قهرمان رمان «هسخ» اثر «کافکا» است). اگر «گرگور سامسا» وقتی که از خواب برمی‌خیزد خود را یک سوسک می‌بیند، آقای «قوچی» به آدمی تبدیل می‌شود که چیزی مانند خود اوست. اگر «شمیت» متخصص پوست است، بماد می‌نویسد، «قوچی» هم متخصص چشم است و قطره نسخه می‌کند. اگرچه «شمیت» با حسرت می‌گوید که همیشه دوست داشته چشم مردم را واریسی کند بیننده باافاصله می‌تواند جمله احتمالی «قوچی» را هم تصور کند که همیشه دوست داشتم پوست مردم را واریسی کنم. واقعیت آن است که شباهت ناگزیر و تکنولوژیک همه ما به افق‌ها و آرزمان‌های ما هم گسترش یافته است. این دور و تسلسل سرسام‌آور داستان آقای «شمیت» از لابیرنت هراسناک «قصر» و «محاکمه» هم فراتر می‌رود، آنجا که «جوزف کا» در محاکمه‌ای شرکت می‌کند که تا پایان، آن را درنمی‌یابد یا قصد مساحی قصری را دارد که تا پایان، آن را نمی‌یابد («قصر» و «محاکمه» دواثر «کافکا» هستند). تا پایان درنمی‌یابی که این «قوچی» است یا «شمیت» و نکته اینجااست که این دو با هم فرقی ندارند و نتنها این، که هر کدام از ما نیز می‌توانیم «شمیت» باشیم.



تئاتر

سال نهم ■ شماره ۱۳۵۳



عکس: رضا معطریان،ایران شرق

از گذشته بی‌رمقی و عدم گرمای اجراست. در این مهم بازی‌های سرد و بی‌روح رامبد جوان و سحر دولتشاهی جاذبه شده است. با وجود اینکه منطق مضمونی این تکنیک برای مخاطب قا بل فهم است، اما نوع اجرایش سبب کسل‌کنندگی نمایش شده است. در نمایشنامه منولوگ‌هایی وجود دارد که در واقع فضای نمایش را بر سر مفاهیم متوقف می‌کند. این منولوگ‌ها آنچه را در لایه‌های زیرین داستان می‌گذرد بر مخاطب آشکار می‌کنند، همچنین ظرفیتش را دارند تا فضای نمایش را نرم کنند. از سویی دیگر همین منولوگ‌ها هستند که مخاطب را در مفهوم عشق و ارتباطش با زمان غرق می‌کنند. اما همین مساله با توجه به سالن و میزانشن کارگردان باز هم از رفق و تاثیر مورد نظر تهی است. صدای تینا به عنوان شخصیت شبه

راوی که گوینده منولوگ‌هاست، به دلیل اینکه بیشتر در گوشه صحنه قرار دارد و از دور و حاشیه با ما سخن می‌گوید، شنیده نمی‌شود. گفته‌های او با تمام اغراق‌های رمانتیکش – که به شرط انتقال کامل اصلا بد نیست– ما را متمرکز نمی‌کند و بیشتر از ایجاد فکر در مخاطب نسبت به لایه‌هایی از نمایش که بازگو می‌کند، بی‌مورد ابهام‌زایی می‌کند.

مهم‌ترین نکته اجرای محمد عاقبتی از نمایش زنی

افقی:

۱- بر حسب اتفاق- کاری برخلاف قانون انجام دادن
۲- سخنور و شاعر ناپینای یونان- هیات دولت- دعای زیر لب
۳- گاز دستی اتومبیل- شکوه گر- نوعی پارچه نایلونی
۴- نوعی شیرینی- میهمانخانه- مخترع تلفن- نقش چرخ‌دار
۵- آسمانی- مرکز نزو
۶- خسیس‌تر- ضمیر ملکی
چهارم- بیشتر
۷- از شهرهای آلمان- جزیره بزرگ ایتالیا- دسته‌ها
۸- مسابقه دوچرخه سواری- از نام‌های ایرانی- تیردان
۹- چهار پای- جاندار، جدا، منفک
۱۰- کتاب امیل زولا- اهلی، مطیع- فلز مرتجع
۱۱- خدمتکار- از مرکبات
۱۲- در هم شده- بالای فرنگی- ذریه- ورزش مادر
۱۳- حساب- کبیر- ناصحیح
۱۴- نیرومند- بی‌برده و صریح- نصف آجر
۱۵- صیغی‌جات را گویند- نام رسد در استان سمنل

عمودی:

۱- آرام و یواش- بزرگ‌تر- سختی
۲- طولی‌ترین حل جدول
۱۳۷۷

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشور‌های مختلف به چاپ می‌رسد.

۲	۹	۵	۸	۴	۳	۶	۱	۷
۸	۷	۶	۲	۱	۹	۳	۵	۴
۱	۴	۳	۶	۷	۵	۸	۹	۲
۷	۶	۲	۱	۵	۸	۴	۳	۹
۳	۱	۹	۴	۶	۷	۲	۸	۵
۵	۸	۴	۳	۹	۲	۱	۷	۶
۹	۲	۱	۵	۸	۴	۷	۶	۳
۴	۵	۸	۷	۳	۶	۹	۲	۱
۶	۳	۷	۹	۲	۱	۵	۴	۸

رود فرانسه- الگو، نمونه- مست
۳- دیروز عرب- ناطق- قشر
۴- آهنگساز آلمانی از جمله کارهایش لیدر رکومیر است- سم‌کشنده
۵- از حروف یونانی- وابسته، مربوط- دومین دورقمی
۶- تنها- مخترع سینما- کالای دست اول- آدمی
۷- کلام حسرت- شهری در جنوب غربی ایران- گاهی پیچنده
۸- ویران- بیشه زار-نی- مرکز کشور
چک
۹- پارچه کم‌عرض- کشور آسیایی-

سمنل
عمودی:

۱- آرام و یواش- بزرگ‌تر- سختی
۲- طولی‌ترین حل جدول
۱۳۷۷

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشور‌های مختلف به چاپ می‌رسد.

۲	۹	۵	۸	۴	۳	۶	۱	۷
۸	۷	۶	۲	۱	۹	۳	۵	۴
۱	۴	۳	۶	۷	۵	۸	۹	۲
۷	۶	۲	۱	۵	۸	۴	۳	۹
۳	۱	۹	۴	۶	۷	۲	۸	۵
۵	۸	۴	۳	۹	۲	۱	۷	۶
۹	۲	۱	۵	۸	۴	۷	۶	۳
۴	۵	۸	۷	۳	۶	۹	۲	۱
۶	۳	۷	۹	۲	۱	۵	۴	۸

سودوکو

۳۳۱

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

تماشاخانه

برپایی بنیاد مفاخر و پول توجیبی‌های عقب‌افتاده

■ پدربزرگ معتقد است از همه با ایمان‌تر است؛ همه هم این را قبول کرده‌ایم. شاید به همین دلیل بود که چند روز پیش همه نوه‌های اهل هنرش را جمع کرد و گفت: اگر می‌خواهید نقاشی، خطاطی، ساززدن و نمایش بازی کردن‌تان ماندگار شود، باید برای رضای خدا و براساس کلام الهی پیش بروید و نمازتان را سر وقت بخوانید، همه در ظاهر پذیرفتند و ساعت‌ها به حرف‌های پدربزرگ فکر کردند. میان همین فکر کردن‌ها بود که به ذهن چند تا از نوه‌های زنگ رسید؛ چرا پدربزرگ که این قدر باایمان است و به سنت الهی معتقد، صله‌رحم نمی‌کندد و هوای اقوام را زیاد ندارد؟ و هم اینکه حق و حساب بچه‌هایش را نمی‌دهد؟! هیچ‌کس جوابی برای این سوال نداشت. کمی بعد یاد حرف چند روز قبل‌تر پدربزرگ در یک مراسم میهمانی افتادند که در مقابل همه با صدای بلند گفت تصمیم دارد برای راه حال اقوام و فامیل‌های هنردوستش یک بنیاد مفاخر و انجمن خانوادگی راه بیندازد و دست همه نایبه‌های فامیل را بگیرد و ببورد آنجا. یکی گفت: این فکر بدی نیست ولی یک سوال؛ چطور پدربزرگ که مدت‌هاست پول توجیبی‌ها و دستمزدها را نداد، در این شرایط به فکر راه‌اندازی بنیاد مفاخر در فامیل افتاده؟ یا کدام سرمایه می‌خواهد برای نایبه‌های فامیل انجمن و بنیاد برپا کند؟ تازه چه کسی قرار است این مفاخر هنر را در فامیل پیدا کند؟ پدر که بعد از آن حرف و حدیث‌های سفر به خارج از کشور، گوشت‌تاخت شده و کلاش با پدربزرگ توی هم رفته و از دایره خارج شده. عموها هم که در این میان هیچ‌کاره هستند و چندان هم سر از هنر و استعداد‌های فاخر در نمی‌آورند، سرشان به حساب و کتاب‌هاست و انجام خواسته‌های پدربزرگ. هیچ‌کس چیزی نمی‌داند. البته این اولین بار نیست که پدربزرگ از این نوع حرف‌های خوشایند به فامیل می‌زند و بعد هم زود فراموش می‌کند. مسا دیگر می‌دانیم نباید زیاد پیگیر باشیم و مته به خشخاش بگذاریم، چون همان‌طور که می‌دانید پدربزرگ از کنجکاپی و پیگیری خوش نمی‌آید. اما کنجکاپی که دست خود آدم نیست به همین دلیل، مته به خشخاش می‌گذاریم و یواشکی می‌گویم: «پدربزرگ عزیز! فضولی نباشد اگر شما پول دارید و می‌خواهید لطفی کنید همین پول توجیبی‌های عقب‌افتاده را بدهید و همین چهار تا اهل هنر فامیل را برانکند، تکنیک بروند دیگر پشت سرشان راهم نگاه‌کنند بعد از انجام این فرایض اصلی می‌توانید برای ثواب بیشتر به فکر انجام امور مستحب فرعی مثل راه‌اندازی بنیاد مفاخر برای اهالی فامیل باشید.

دختر لاتین ۱۰بی‌درنگ- پسوند شباهت- از سرداران نامی افراسیاب- صد متر مربع ۱۱- راه میانبر- ابطال عمل- ریسمان ۱۲- وظیفه- کشوری در اسکاندیناوی ۱۳- شاه نشین- دستگاه سنجش بار- ثقی زدن ۱۴- پیامبر بنی اسرائیل- ترکیب جای گرفتن اثاثیه‌ها- مجلس روسیه ۱۵- رسم نو- نام قدیم کوی نصر تهران- جمع ظاهر

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵

	۶	۴		۳			۲
	۷	۲	۹		۵		۴
		۱	۵	۴		۶	۸
			۶		۵		۳
	۱		۷	۲	۹		۸
	۲			۷		۹	
		۸	۳		۴		۵
	۶	۷	۲		۱		۴
				۲			۷